**قرار "در مورد جنبش تشکلیابی کارگری" مصوب کنگره ۱۰ حزب چه میگوید؟**

سوال از حمید تقوائی

**انترناسیونال:** یکی از قرارهای مصوب کنگره دهم در مورد جنبش تشکل یابی کارگری است. با توجه به مبارزه گسترده ای که مدتهاست در جنبش کارگری برای برخورداری از حق تشکل و ایجاد تشکلهای کارگری در جریان است علت تصویب قراری در مورد تشکلیابی چیست؟ این قرار چه فراخوان ویژه ای خطاب به فعالین کارگری و اساسا جنبش کارگری دارد؟

**حمید تقوائی:** مبنا و هدف این قرار شکل دادن به جنبش تشکلیابی کارگران است. واضح است که مبارزه و تلاش برای متشکل شدن و ایجاد سازمان برای متشکل ماندن همزاد طبقه کارگر است و در ایران نیز این امر جزئی از مبارزات همیشگی کارگران بوده است. اما در این قرار بحث بر سر سازماندهی یک "جنبش" معین برای تشکلیابی است. تاکید بر جنبش است.

اولین بند قرار میگوید تشکل صرفا ابزار مبارزه نیست بلکه ابزار هویت طبقاتی و اجتماعی طبقه کارگر هم هست. هویت طبقاتی کارگر در تشکل کارگران متجلی میشود. کارگر بطور جمعی و در تشکل بعنوان یک طبقه اجتماعی قد راست میکند و در برابر کارفرما و دولت سرمایه داری قرار میگیرد. در ایران و در همه جای دنیا همینطور است.

در ایران بویژه در چند سال اخیر شاهد بوده ایم که تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری در دل مبارزات جاری خیلی گسترده تر و پیگیر تر شده است و علاوه بر نهادهائی که فعالین کارگری ایجاد کرده اند، نهادهائی که با اسم و رسم با چهره های علنی و سرشناس و با بیانیه ها و موضعگیریهایشان نقشی مهمی در جنبش کارگری دارند، تشکلهای سراسری ای مانند کانون صنفی معلمان نیز شکل گرفته است. و یا تشکیل مجامع عمومی در دل اعتراضات و مبارزات کارگران در واحدها و رشته های تولیدی مختلف وسعت گرفته و میتوان گفت به یک سنت در جنبش کارگری تبدیل شده است. اینها همه تجربیات ذیقیمتی هستند که بویژه در چند سال اخیر جنبش کارگری بدست آورده است. یکی از دلایلی که در چنین مقطعی این قرار را کنگره حزب تصویب کرد همین شرایط هست. منتها اگر میخواستیم صرفا تجربیات و پیشرویهای موجود را تصویر کنیم یا آنها را تائید کنیم احتیاجی به چنین قراری نبود. در دل این شرایط کنگره حزب انگشت میگذارد بر "جنبش تشکل یابی" و نه صرفا تلاش برای متشکل شدن در دل مبارزات. قرار میگوید با توجه به شرایط مساعد حاضر کاملا این امکانپذیرست که ما به یک جنبش مشخص برای متشکل شدن و متشکل ماندن کارگران شکل بدهیم. جنبشی که مانند هر جنبش دیگری، مثلا جنبش افزایش دستمزدها، فعالین و چهره های خودش را داشته باشد، پیشروانی داشته باشد که امرشان متشکل کردن و متشکل نگهداشتن کارگران باشد در همه سطوح و عرصه ها، چه در سطح واحدهای تولیدی، و چه کارگران بخشها و رشته های تولیدی نظیر پتروشیمی و ماشین سازی ها و چه کارگران بخشهای خدماتی که در مراکز تولیدی متجمع نیستند مثل بخشهای آتش نشانی، پرستاران، مثل کارگران شرکت واحد و نظایر آن. در شرایط حاضر ایجاد تشکل در میان بازنشستگان نیز کاملا امکانپذیر است. در همه این رشته ها و عرصه ها باید فعالینی قدم جلو بگذارند که امر و هدف درخودشان متشکل کردن کارگران باشد.

در شرایط حاضر کارگران در دل مبارزه متشکل میشوند. اکثر قریب باتفاق مجمع عمومی ها در دل اعتراضات کارگری تشکیل میشود. این گام بسیار مثبتی به جلو است و باید این سنت را تقویت کرد ولی این کافی نیست. معمولا با فروکش کردن آن مبارزه و اعتراض مشخص برپائی مجمع عمومی و یا هر نوع تشکل دیگری که در آن اعتراض شکل گرفته ادامه پیدا نمیکند. گوئی امر تشکل وقتی مبارزه ای در جریان نیست موضوعیت و مطلوبیت خود را از دست میدهد و کنار گذاشته میشود و یا تا مبارزه بعدی به امری جانبی تبدیل میشود. معمـولا فعالین جنبش کارگری پیشروی مبارزات را با خواستها و مطالبات و اینکه چقدر کارگران به خواسته ها و مطالباتشان رسیده اند ارزیابی میکنند. این شاخص درستی است ولی تنها شاخص نیست. یک شاخص مهم دیگر که در دل همه مبارزات فعالین باید مد نظر قرار بدهند این است که از هر مبارزه کارگران چقدر متشکل تر بیرون می آیند و چقدر متشکل میمانند. این یک معیار و شاخص مهم پیشروی طبقه کارگر است. حتی در مواردی مهمتر از آن خواستی است که کارگران مطرح میکنند. یک فعال جنبش تشکلیابی از این زاویه به مبارزات نگاه میکند و پیشروی و دستاوردهای خودش را بر این مبنا ارزیابی میکند که در دل هر مبارزه مشخص چقدر کارگران متشکل تر شده اند، چقدر تشکل تبدیل به یک سنت شده است، و چقدر کارگران بدنبال هر اعتراض و مبارزه مشخص، متشکل باقی مانده اند. ما فکر میکنیم جنبش کارگری به چنین فعالینی احتیاج دارد. هم اکنون فعالینی هستند که امرشان متشکل کردن کارگران است ولی باید این امر را گسترده تر کرد، باید این جنبش را متعین کرد و پرچمش را برافراشت و با همین اسم "جنبش تشکل یابی" به آن رجوع کرد. همانطور که ما جنبش برای افزایش دستمزد داریم باید جنبشی برای متشکل کردن کارگران داشته باشیم. بنظرمن تشکلیابی باید به یک هدف و یک امر درخود فعالین جنبش کارگری تبدیل بشود. همانطور که بند اول قرار میگوید ابراز وجود و به اصطلاح عرض اندام طبقاتی طبقه کارگر به تشکلش وابسته است. کارگر منفرد نمیتواند بعنوان یک طبقه اجتماعی ابراز وجود کند و بهمین دلیل برای طبقه کارگر تشکل یک امر و هدف درخود و حیاتی است.

تشکل برای بخشهای دیگر جامعه ممکن است این جایگاه را نداشته باشد ولی برای طبقه کارگر تشکل فقط یک ابزار مبارزه نیست، بلکه امری است که فی النفسه اهمیت دارد. تشکل به طبقه کارگر هویت و قدرت میدهد و اجازه میدهد کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی سربلند کند و نظر و توجه توده مردم، نود و نه درصدیهای جامعه را بخودش جلب کند و بعنوان نماینده و مظهر رهائی کل جامعه از سلطه کاپیتالیسم شناخته بشود. همه اینها در گرو متشکل شدن طبقه کارگرست. ما به فعالین هر چه بیشتری نیاز داریم که با همین دید به امر سازماندهی و تشکل یابی کارگران نگاه کنند، آستین بالا بزنند و در این عرصه فعال بشوند.

**انترناسیونال:** معمولا گفته میشود سرکوب و تعقیب و بازداشت فعالین کارگری یک مانع اساسی بر سر تشکلیابی کارگران است. نظر شما در این مورد چیست؟ در شرایط حاضر تا چه حد تشکلیابی امکان پذیر است؟

**حمید تقوائی:** سرکوب و اعمال فشار و مانع تراشی های حکومت یک واقعیت است اما این جزئی از تعریف مبارزه است. معلوم است که حکومت طبقه سرمایه دار، آن هم در کشورهائی مثل ایران که دیکتاتوری و استبداد سنت سابقه داری است، مبارزات کارگری را سرکوب میکند. اما مانعی که دشمن ایجاد میکند را نمیتوان شرایط نامطلوب و یا غیر مساعد مبارزه محسوب کرد. مقابله با فشارهای حکومت جزئی از نبرد ما است و نه شرایط محدود کننده آن. جمهوری اسلامی یک حکومت سرکوبگر است ولی در مقابله با همین حکومت جنبش کارگری پیشرویهای چشمگیری داشته است. مقایسه کنید وضعیت امروز طبقه کارگر را نه حتی با دوران رژیم گذشته بلکه با ده سال و حتی پنج سال قبل. جنبش کارگری در عرصه های مختلف تعرضی تر شده، از نهادها و چهره های فعال و شناخته شده ای برخوردار است، خواسته ها و بیانیه های کارگری رادیکالی حتی از زندانها از سوی چهره های کارگری رو بجامعه اعلا میشود، جنبش های معینی مثل جنبش دستمزد شکل گرفته است، هماهنگی و وحدت بیسابقه ای بین معلمان و پرستاران و بازنشستگان و دیگر بخشهای طبقه کارگر شکل گرفته است، فعالین جنبش های دیگر نظیر جنبش علیه اعدام و آزادی زندانیان سیاسی به فعالین جنبش کارگری نزدیک تر شده اند و با آنان ابراز همبستگی میکنند، و سرها هر چه بیشتر بطرف جنبش کارگری چرخیده است. در رابطه با اتفاقی که درساختمان پلاسکو افتاد دیدید چگونه جامعه از کارگران آتش نشانی تجلیل کرد و آنها را در آغوش گرفت. یا در نمونه راهپیمائی کارگران هپکو دیدیم چطور کارگران معترض شعارهای سیاسی مطرح میکنند که درواقع حرف دل همه مردم است. تمام اینها علیرغم استبداد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و رو در رو با آن اتفاق می افتد. به موازات همه این مبارزات و پیشرویها جنبش تشکلیابی هم میتواند جلو بیاید و سر بلند کند، میتواند پا بگیرد و به ایجاد تشکلهای توده ای کارگری منجر بشود.

جمهوری اسلامی سرکوب میکند ولی شرایط امروز بهیچوجه شبیه "گورستان آریامهری" یا مصر دوره حسنی مبارک و تونس در دوره بن علی نیست. جامعه دارد می جوشد و بخصوص جنبش کارگری در راس جنبشهای اعتراضی و یک سرو گردن جلوتر از آنها بسیار فعال است. اگر ده سال قبل کسی به شما میگفت باید یک جنبش دستمزد براه انداخت و کسی جواب میداد که توازن قوا اجازه نمیدهد و جمهوری اسلامی نمیگذارد و این به باور عمومی فعالین تبدیل میشد، امروز جنبش دستمزد با خواست حداقل دستمزد 3 و نیم میلیون و طومار چهل هزار امضا و بیانیه عظیم زاده - عبدی که درواقع پاتفرم وحدت کارگر و معلم از جمله حول افرایش دستمزد ها و حقوقهاست را نمی داشتیم.

بعنوان یک نمونه دیگر وقتی ما بحث تعین بخشی را مطرح کردیم مبنی بر اینکه فعالین کارگری میتوانند و باید علنی فعالیت کنند و جنبش کارگری باید چهره های علنی و سرشناس داشته باشند با بحث ما با این استدلال مخالفت میشد که این از لحاظ امنیتی درست نیست، توازن قوا اجازه نمیدهد و شما دارید کارگران را بخطر میاندازید و غیره. امروز خوشبختانه چهره های زیادی از جنبش کارگری فعالند، محبوب و سرشناس هستند، اطلاعیه و فراخوان میدهند و خواستهای کارگران و توده های مردم را بیان میکنند. همه اینها در جمهوری اسلامی و علیرغم سرکوبگریها و علیرغم مانع تراشیهای جمهوری اسلامی انجام شده است. بحث ما اینست که جنبش تشکل یابی نیز میتواند شکل بگیرد و فعال شود و فعالین و چهره ها و نهادهای سرشناس خودش را داشته باشد.

گره کارسرکوبگری حکومت نیست. همانطور که گفتم این صورت مساله ماست. به نظر من یکی از ضعفها اینست که بسیاری از فعالین جنبش کارگری تشکل یابی را در این چهارچوبی که توضیح دادم نمی بینند. بیشتر به تشکل بعنوان ابزار مبارزه برای خواستهای دیگر کارگران نگریسته میشود. در حالی که یکی از اساسی ترین و محوری ترین خواستها حق تشکل و ایجاد تشکلهای توده ای کارگری است. بهمین دلیل ما به اکتیویستها و فعالینی احتیاج داریم که قدم بجلو بگذارند و حول خواست تشکل جنبش فعال و پیگیری را سازمان بدهند.

بعنوان آخرین نکته در مورد امکانپذیری تشکلیابی کارگران در شرایط امروز باید به نقش مدیای اجتماعی تاکید کرد. تجربه معلمان نشان میدهد که چطور میتوان از مدیای اجتماعی برای متشکل شدن استفاده کرد. متشکل شدن نه فقط در شبکه های مدیای اجتماعی بلکه بطور واقعی در جامعه. امروزه نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا مردمی که میخواهند اعتراض کنند از طریق مدیای اجتماعی خودشان را سازمان میدهند. جنبش اشغال در غرب و انقلابات موسوم به بهار عرب اساسا به کمک مدیای اجتماعی شکل گرفت. به طریق اولی در ایران هم مدیای اجتماعی میتواند به کمک فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبشهای حق طلبانه بیاید. تجربه معلمان و کانون صنفی میتواند الگوئی باشد برای بازنشستگان، برای پرستاران، برای کارگران آتش نشانی، کارگران شهرداریها و سایر بخشهای خدماتی و همچنین کارگران رشته های تولیدی مختلف. در همه این عرصه ها مدیای اجتماعی میتواند یک ابزار کارآمد و موثر فعالین جنبش تشکلیابی باشد. مدیای اجتماعی بخصوص امکان میدهد که فعالین کارگری از سطح واحد تولیدی خود و حتی رشته و شهر خود فراتر بروند. همانطور که تجربه نهادهای فعالین کارگری نشان میدهد شبکه مدیای اجتماعی و شبکه ارتباطات اجتماعی که به کمک آن ایجاد میشود در سطح یک کارخانه و رشته محدود نمیماند بلکه شهرها را به هم پیوند میدهد و عملا شکلی سراسری بخود میگیرد. امروز بسیاری از اکتیویستها و فعالین جنبش کارگری به صورت سراسری مرتبط هستند. نهادهائی که از فعالین تشکیل شده است نشان میدهد که تشکل یابی میتواند در یک سطح وسیعتری از یک واحد تولیدی شروع بشود و بعد پایه هایش را در واحدها و رشته های تولیدی، از جمله و بویژه با تشکل مجامع عمومی، مستحکم کند. اینها همه مولفه های مختلفی است که فعالین جنبش تشکلیابی باید مد نظر داشته باشند.